

## **Studying Verbal Signs of Feeling of Inferiority at Ali Fouda's Poetry from Alfred Adler's Individual Psychology Approach Viewpoint [In Persian]**

**Fatemeh Jamshidi <sup>1\*</sup>, Vesal Meymandi <sup>2</sup>**

1 .PhD in Arabic language and literature, Faculty of Literature and Humanities, Yazd University

2. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Yazd University

**\*Corresponding author:** f.jamshidi1364@gmail.com

*Received: 30 May, 2023*

*Revised: 01 Jul, 2023*

*Accepted: 09 Jul, 2023*

### **ABSTRACT**

One of the common discussions in literacy criticism is how his mental concerns are reflected in his work. As literature, especially poems, take their themes from the depth of the human spirit, we can point to the effects the governed psychological situation on the poet's characteristics has on the literary creations. Individual psychology is considered a personality theory that is founded by Alfred Adler, the Austrian psychologist. According to this approach, feeling inferiority is one of the mental states that is formed at the beginning of a person's life at his personality and affects his different behavioral aspects till the end of life. The feeling of inferiority is considered the main human encouraging force toward his objectives and wishes. From the individual psychology viewpoint, the effort to gain superiority is formed as the consequence of this feeling of inferiority and makes the individual's personality coherent. According to this approach, all peoples has the feeling of inferiority inside themselves only to different degrees. If the feeling of inferiority does not exceed its limit leads to progress and superiority of the person. However, if this feeling is not controlled finally leads to an inferiority complex in the person. The feeling of inferiority in its different kinds is affected by the unique situations of each person in childhood, his initial training, and their spiritual, social, political, and geographical situations. The current study tries to study the verbal signs of inferiority feeling at the personality of Ali Fouda, the contemporary Palestinian poet, according to Alfred Adler's viewpoint. Of these signs in Ali Fouda's poetry, the reprimanding and blaming tone (using reversals), the proud word (using Hazage rhythm or shortening the hemstitches in addition to selecting stretched syllables at the ends, repeating identity signs), contradiction (using contradictory atmosphere at the concept of the words arrangements), complain of the situation and conditions of the time (using the selection of the human primary needs), using folk songs and alien words can be pointed

out. All of these are revealed due to the effect of an inappropriate social environment as well as the difficult situation in his family life.

**Keywords:** Alfred Adler, Individual psychology, Feeling of inferiority, The contemporary poem of Palestine, Ali Fouda.

## بررسی نشانه‌های کلامی احساس کهری در شعر علی فوده از منظر رویکرد روانشناسی فردنگر آلفرد آدلر

فاطمه جمشیدی<sup>۱\*</sup>، وصال میمندی<sup>۲</sup>

۱. دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یزد

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یزد

\*نویسنده مسئول مقاله Email: f.jamshidi1364@gmail.com

پدیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۸

اصلاح: ۱۴۰۲/۰۴/۱۰

دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۹

### چکیده

یکی از مباحث رایج در نقد ادبی، نحوه انعکاس دغدغه‌های روحی ادیب در اثر وی است و از آن جا که متون ادبی بخصوص شعر، بن مایه‌های خود را از عمق روح آدمی می‌گیرد، می‌توان بر اثرپذیری آفرینش‌های ادبی از شرایط روانی حاکم بر شخصیت ادیب، اشاره کرد. روان‌شناسی فردنگر به عنوان یکی از نظریه‌های شخصیت اطلاق می‌شود که آلفرد آدلر، روان‌شناس اتریشی، آن را پایه‌گذاری کرد. براساس این رویکرد، یکی از حالات روانی که در آغاز زندگی هر فرد در شخصیت وی شکل می‌گیرد و تا پایان عمر، اثرات خود را در جنبه‌های مختلف رفتار وی بر جای می‌گذارد، احساس کهری یا همان احساس خودکم بینی است که اصلی‌ترین نیروی تشویق کننده آدمی برای رسیدن به اهداف و آرزوهای وی محسوب می‌شود. از دیدگاه روان‌شناسی فردنگر، تلاش برای برتری، در نتیجه‌ی همین احساس حقارت صورت می‌گیرد و به شخصیت فرد، انسجام می‌بخشد. بر اساس این رویکرد همه‌ی انسان‌ها احساس کهری را در خود دارند و تنها درجات این احساس متفاوت است. اگر احساس کهری از حدّ خود تجاوز نکند، سبب پیشرفت و برتری آدمی می‌شود، و در صورت عدم کنترل این احساس، در نهایت منجر به عقده‌ی حقارت فرد می‌شود. احساس کهری در صورت‌های گوناگون خود از موقعیت خاص هر انسان در دوران کودکی، چگونگی تربیت اولیه، شرایط روحی، اجتماعی، سیاسی و جغرافیایی انسان‌ها تاثیر می‌پذیرد. پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی تلاش دارد تا نشانه‌های زبانی احساس کهری در شخصیت علی فوده شاعر معاصر فلسطین بر اساس نظریه آلفرد آدلر، مورد بررسی قرار دهد. از

جمله این نشانه‌ها در شعر علی فوده می‌توان به لحن توبیخی و سرزنش‌گر (با بهره‌گیری از واژگونه سازی)، کلام مفتخرانه (با بهره‌گیری از ضرب آهنگ هزج یا کوتاه‌گزیینی مصراع‌ها به همراه خاتمه‌گزیینی هجاهای کشیده، تکرارآفرینی دال‌های هویتی)، تناقض‌گویی (با بهره‌گیری از فضا‌سازی تناقض‌گونه در مفهوم یا ترتیب واژگان)، گلایه از شرایط و اوضاع زمانه (با بهره‌گیری از گزینش نیازهای اولیه انسان)، استفاده از ترانه‌های محلی و واژه‌های بیگانه (با بهره‌گیری از ستیز واژگانی) اشاره کرد که همگی تحت تأثیر محیط اجتماعی نامناسب و نیز شرایط سخت زندگی خانوادگی وی، مجال بروز یافتند.

**واژگان کلیدی:** آلفرد آدلر، روان‌شناسی فرد نگر، احساس کهری، شعر معاصر فلسطین، علی فوده.

#### مقدمه

روان‌شناسی فردنگر اصطلاحی است که بر یکی از نظریه‌های شخصیت‌اطلاق می‌شود که آلفرد آدلر (۱۸۷۰ - ۱۹۳۷م) روان‌شناس اتریشی، این نظریه را پایه‌گذاری کرد. براساس روان‌شناسی فردنگر، یکی از حالات روانی که در آغاز زندگی هر فرد در شخصیت وی شکل می‌گیرد و تا پایان عمر اثرات خود را در جنبه‌های مختلف رفتار وی بر جای می‌گذارد، احساس کهری یا همان احساس حقارت است که اصلی‌ترین نیروی تشویق‌کننده‌ی آدمی برای رسیدن به اهداف و آرزوهای وی محسوب می‌شود. از دیدگاه روان‌شناسی فردنگر، تلاش برای برتری، در نتیجه‌ی همین احساس حقارت صورت می‌گیرد و به شخصیت فرد، انسجام می‌بخشد. پژوهش حاضر با در نظر گرفتن شرایط سیاسی حاکم بر فلسطین در سال‌های زندگی علی فوده و حوادث اجتماعی آن دوران، در کنار احساس کهری این شاعر که به خاطر از دست دادن مادر و بی‌مهری‌های پدر و نامادری‌اش در شخصیت او ظاهر شد، سبک فردی وی را در دیوان شعری‌اش تبیین کرده است.

علاوه بر مشکلات عاطفی، علی فوده در دوران کودکی، آوارگی و تبعید نیز از دیگر عواملی بودند که احساس کهری این شاعر را پررنگ‌تر ساختند، اما وی هرگز مغلوب کهری خود نشد و توانست با تقویت علاقه اجتماعی، این احساس را به سمت کمال و پیشرفت سوق دهد. او که از فعالان سیاسی و اجتماعی فلسطین بود و در زمینه ادبیات نیز فعالیت داشت، هم از نظر کلامی و هم از نظر رفتاری توانست احساس کهری را در جهت عملی کردن آرمان‌های اصلاح‌گرانه‌ی خویش

یعنی آزادی فلسطین و کوتاه کردن دست دشمنان اشغال‌گر، به کار گیرد. این پژوهش از نوع کیفی است و با رویکرد توصیفی تحلیلی و از طریق تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده از خلال منابع کتابخانه‌ای انجام می‌شود. روند کار به این صورت خواهد بود که پس از مطالعه کتاب‌ها، مقالات، پایان‌نامه‌ها و سایر منابعی که در رابطه با موضوع روان‌شناسی فردنگر و نیز زندگی و شعر علی فوده نوشته شده، مبانی نظری و شالوده‌ی کار مشخص گردیده و در نهایت علائم زبانی احساس کهری از دیوان این شاعر استخراج و ریشه‌یابی شده و در پایان پاسخ سؤالات ذیل تبیین گردید.

- ۱- نقش محیط خانوادگی در شکل‌گیری احساس کهری در شخصیت علی فوده چیست؟
- ۲- محیط سیاسی و اجتماعی چه سهمی در بروز نشانه‌های احساس کهری در شعر علی فوده داشت؟
- ۳- بارزترین مشخصه‌های زبانی احساس کهری در شعر علی فوده کدامند؟

همچنین فرضیه‌های در این پژوهش مطرح می‌شود که عبارتند از:

- ۱- فرض بر آن است که محیط خانوادگی نقش بارزی در پررنگ شدن احساس کهری در شخصیت علی فوده داشت.
- ۲- مفروض است با توجه به این‌که علی فوده یک شاعر بود، احساس کهری او در قالب ساختارهای کلامی در اشعار وی نمود یافت.

#### پیشینه‌ی تحقیق

در باب پژوهش‌هایی که با محوریت شعر علی فوده به رشته‌ی تحریر درآمده است باید مقاله‌ی "کرامات نفس در آینه‌ی شعر شهید علی فوده" نوشته‌ی "سید فضل الله میرقادری" و "حسین کیانی" در سال ۱۳۹۰ش را نام برد که در آن، جلوه‌های کرامت نفس که در صفاتی مانند شکیبایی، شجاعت، اخلاص، صداقت و... نمود دارد، در قالب شخصیت‌هایی چون "بلال حبشی"، "عروۃ بن الورد" و... به تصویر کشیده شده است. همچنین در مقاله‌ی "المقاومة في شعر علي فودة" از "عماد عبدالوهاب الضمور" نوشته شده در سال ۲۰۱۲م به مولفه‌هایی چون بیان هویت فلسطینی و نهاده‌ی کردن آن در روح هموطنان، تقویت روح انقلاب و مبارزه، دعوت به آزادی و آزادی و...

اشاره شده است. در پایان می‌توان در باب روانشناسی فردنگر نظریه آلفرد آدلر به مقاله «واکاوی احساس کهری در شخصیت «عنتره بن شداد» از رهگذر سروده‌هایش» انتشار سال ۱۳۹۵، از نگارندگان این مقاله اشاره کرد که برون داده‌های این احساس را در شخصیت عنتره مورد بررسی قرار داده اند. از اینرو نویسندگان این جستار برآنند نظریه مذکور را برای نخستین بار در اشعار علی فوده مورد بررسی قرار دهند.

### شناخت‌نامه‌ی علی فوده

«علی یوسف احمد فوده» در سال ۱۹۴۶م در روستای «قنیر» از توابع شهر «حیفا» به دنیا آمد و پس از فاجعه‌ی فلسطین در سال ۱۹۴۸م، به همراه خانواده خود به اردوگاه «نور شمس» نزدیک شهر «طولکرم» پناه برد. در همان دو سالگی مادر خود را از دست داد. وی تحصیلات متوسطه را در شهر «طولکرم» به پایان رساند و پس از آن به دار المعلمین حواره / اربد رفت و در سال ۱۹۶۶م از آنجا فارغ التحصیل شد. تا سال ۱۹۷۵م در مدارس شهر عمان به تدریس پرداخت و در همان زمان به کویت و از آنجا به بغداد رفت تا در رادیوی فلسطین وابسته جنبش جهاد اسلامی «فتح» به فعالیت بپردازد. وی در نهایت بیروت را به عنوان اقامتگاه دائمی خود برگزید و در خلال سال‌های ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲م مجله‌ی «الرصیف» را پایه‌گذاری کرد و در اثنای حمله‌ی اسرائیل به بیروت در سال ۱۹۸۲م در حالی که مشغول توزیع مجله‌ی «الرصیف» در منطقه‌ی «عین المریسه» بود خمپاره‌ای در نزدیکی وی منفجر شد. پس از این حادثه به دنبال جراحی که بر او وارد گشت، به بیمارستان «الجامعة الأمريكية» منتقل شد و پس از آن‌که به مدت پنج روز در اغما به سر برد، دار فانی را وداع گفت» (القاسم، ۲۰۱۴: ۱۲۲-۱۲۱). «در مورد شهادت علی فوده این‌گونه نیز نقل شده است که خبر شهادت او در چند روزنامه‌ی معدود آن هم به طور مختصر و گذرا منعکس شد و در تشییع جنازه‌ی او تنها تعداد انگشت شماری از دوستان وی شرکت کردند» (خوری، ۱۹۹۸۰: ۴۲۶) و این‌گونه بود که قلم تقدیر چنین خواست تا علی فوده در سن ۳۶ سالگی در راه مبارزه برای تحقق عدالت و آزادی جان خود را فدا کند و از خود آثاری بر جای بگذارد که همچون وجود خودش مورد غفلت قرار گیرند و کتابخانه‌های فلسطین و سایر کشورهای عربی در لابلای آثار ارزشمند خود مستورشان بدارند.

### نشانه‌های کلامی احساس کهنتری در شعر علی فوده

همه‌ی نشانه‌های احساس کهنتری، در کردار آدمی قابل شناسایی نیست و از این میان، پاره‌ای علائم را باید در احساسات درونی وی همچون خشم، رضایت قلبی از خویشتن، گلایه‌مندی از دیگران و ... جستجو کرد که گاهی فقط در نوع گفتار وی و گزینش و ادای واژگان از سوی او آشکار می‌شود. منظور از نشانه‌های کلامی احساس کهنتری که این پژوهش قصد یافتن و بررسی آن‌ها در دیوان علی فوده را دارد، آن دسته از نشانه‌هایی است که در الفاظ و تعبیر و حتی گاهی در شیوه سخن گفتن این شاعر دیده می‌شود و ریشه در احساس کهنتری وی دارد. در ادامه، بارزترین نشانه‌های گفتاری که دالّ بر احساس کهنتری این شاعر هستند، با تکیه بر قصاید وی ذکر و بررسی شده است.

### لحن توبیخی و سرزنش‌گر

لحن، شیوه‌ی بیان و مواضع درنگ و تأکید است. لحن در نوشتار عبارت است از بازتاب موضع فکری و دیدگاه گوینده درباره موضع یا نسبت وی با خوانندگان، که غالباً از لایه‌لای کاربردی قیده‌ها و صفت‌های ارزش‌گذار و دیگر عناصر زبان که نمایانگر ذهنیت شخصی مؤلف است، خودنمایی می‌کند با آن‌که بخشی از خصوصیات سبک فردی در لحن، نمود می‌یابد. (فتوحی، ۱۳۹۰: ۷۶).

«افرادی که احساس حقارت شخصی می‌کنند، گاهی با توبیخ یا مسخره کردن دیگران می‌خواهند خودشان خوب به نظر برسند» (فیست، ۱۳۹۴: ۱۲۴) و در حقیقت «این توبیخ و هشدار دیگران را راهی برای اثبات برتری خود نسبت به اطرافیان می‌دانند» (آدلر، ۱۳۶۱: ۱۷۴). میل به توبیخ و سرزنش دیگران که گاهی بوی تمسخر نیز می‌دهد، شامل مجموعه‌ی نگرش‌ها و رفتارهایی می‌شود که شخص به‌وسیله‌ی آن‌ها به دنبال نشان دادن ضعف‌ها و مشکلات دیگران است تا از این طریق، آن‌ها را ملامت و توبیخ کند و جنبه‌های مثبت شخصیت خود را نشان دهد. برخی عقیده دارند که «یکی از ابزارهای تمسخر و توبیخ دیگران سخن گفتن با آن‌ها در قالب الفاظ و تعبیری است که با معنای مورد نظر گوینده یا با معنای سایر عبارات در تناقض باشد» (العبد، ۱۹۹۴: ۱۸). آن‌گاه که توبیخ و تمسخر در کلام شاعری باشد که دوستدار بشریت و پایبند به ارزش‌های اخلاقی است، در این صورت هدف وی از این امر چیزی جز اصلاح جامعه نیست؛ از این رو می‌توان گفت «کاربرد این مضمون در شعر از سوی چنین شاعرانی، یکی از ابزارهای گسترش مسائل اخلاقی است»

(وقاد، ۲۰۰۵: ۳۸). گاهی برای توبیخ و تمسخر دیگران، «فعلى که در جمله به کار می‌رود یا حادثه‌ای که محور کلام را به خود اختصاص می‌دهد، برخلاف آن نتیجه‌ای است که شایسته آن متن یا آن حادثه است، مانند زمانی که از شخصی که اموالش به سرقت رفته است، انتظار داشته باشیم از این اتفاق خوشحال و راضی باشد و از فرد سارق نیز تشکر کند» (سعدیه، ۲۰۰۷: ۷). در ذیل ابیاتی از دیوان علی فوده انتخاب شده است که شاعر خطاب به دوستان خود سخنانی می‌گوید که با اعمال و رفتارهای آن‌ها مغایرت دارد و با کمی تأمل می‌توان فهمید که وی قصد دارد دوستان خود را به خاطر کارهای ناشایستی که انجام می‌دهند، سرزنش کند:

«إلى الملتقى يا رفاق إذن.. إلى موسم قادم/ أتمنى لكم سهرة ممتعة/ سأرحل.. قطاري أتى.. آه/ لا تنهضوا عن مساندكم.. اجلسوا/ في فمي اجلسوا.. أو تعالوا ارقصوا/ كبدي سوف يعزف قبل الرحيل المغامر أغنية/ عن خداع قديم - جديد.. لماذا توقفت أنت؟ لا تقفوا لحظة/ اشربوا من دمي واسكروا/ اسكروا/ اسكروا من بداية نوفي وحتى الغيش» (فودة، ۲۰۰۳: ۳۱۱ - ۳۱۲).<sup>۱</sup>

در این جا شاعر غفلت دوستان خود را به آن‌ها گوشزد می‌کند که چگونه دوست قدیمی خود را تنها گذاشته‌اند، برای این منظور خطاب به آن‌ها این‌گونه وانمود می‌کند که شما به احترام من از جای خود بلند شده‌اید و من راضی به این کار نیستم. این کلام یعنی «اجلسوا» به همراه فعل‌هایی مانند «ارقصوا»، «لا تقفوا»، «اشربوا» و «اسكروا» در راستای هدف شاعر یعنی سرزنش دوستان خود است؛ به عبارت دیگر در ورای این عبارات که ظاهراً بیانگر رعایت اصل اخلاق و ادب است، انبوهی از تمسخر و نکوهش دوستانش را پنهان می‌کند.

وی در جای دیگری می‌گوید «كبدي سوف يعزف قبل الرحيل المغامر أغنية» با کمی دقت متوجه می‌شویم که مفهوم این جمله با خیانت و نیرنگ دوستان شاعر در حق وی تناقض دارد و به خوبی پیداست که وی به قصد تمسخر و سرزنش آن‌ها این فعل را در کاربرد معکوس آورده است. هم چنین برای تأکید بر این مفهوم، فعل‌های «اجلسوا»، «ارقصوا»، «لا تقفوا»، «اشربوا» و «اسكروا» را به کرات ذکر کرده است. با تأمل در این عبارات می‌توان به تناقض معنایی میان ابتدا و انتهای کلام علی فوده پی برد که بدون شک آرزوی وی در ابتدای شعر با آنچه در پایان می‌گوید یعنی «اشربوا من دمي و اسكروا» کاملاً تناقض دارد؛ زیرا عبارت «اشربوا من دمي» دلالت بر اوج کینه‌توزی دوستان او دارد که تکرار فعل «اسكروا» نیز بر این مفهوم تأکید می‌کند. در یک کلام باید گفت شگردی که شاعر در این جا برای تمسخر دوستان خود به کار برده، استفاده مکرر از فعل امر با



لحنی سرزنش‌آمیز است. در تمام فعل‌های امر این نمونه که در سطور پیشین ذکر شد به خوبی می‌توان نمود این حالت را مشاهده کرد و پیداست که شاعری همچون علی فوده که همواره به دنبال آزادی فلسطین و تلاش برای نجات هموطنان خود از این اوضاع بود، از خلال این عبارات سرزنش‌آمیز سعی در آگاه کردن مردم و بیداری آن‌ها از غفلتی که در آن به سر می‌بردند بود نه این‌که از این طریق بخواهد خود را از آن‌ها برتر بداند و این امر را دستاویزی برای سرزنش آن‌ها قرار دهد. «گاهی نیز فرد برای توبیخ دیگران، با استفاده از عنصر استفهام و بیان سوالاتی که پاسخ آن‌ها بر ناشایست بودن نتیجه حاصل شده دلالت می‌کند، به هدف خود که گاهی تمسخر طرف مقابل و گاهی آگاه کردن وی به نتیجه اعمالش است، دست می‌یابد» (الرواشدة، ۱۹۹۹: ۲۰). نمونه‌ی این امر در ابیات زیر از علی فوده دیده می‌شود که خطاب به هموطنان خود که او را در تحقق اهدافش تنها گذاشته‌اند، چنین می‌گوید:

«فأينَ الدّيار - الدّيار؟/ أهذي ديارٍ.. وأنتم هنا تنصبون المناحَةَ في كلِّ دار؟/ أهذي ديارٍ.. وأنتم تبيعونني للدّمار؟» (فوده، ۲۰۰۳: ۲۳۹ - ۲۴۰) <sup>۲</sup>

مضمون غالب بر این ابیات، توبیخ دوستان است و شاعر سه بار از اسلوب استفهام انکاری برای بیان این مضمون استفاده کرده است. تکرار عبارت "أهذي ديارٍ؟" به همراه جمله‌ی حالیه‌ای که پس از آن آمده، به خوبی بیانگر این هدف است. وی با استفاده از عنصر استفهام که «به وضوح رابطه‌ی میان صاحب سخن و مخاطب را نشان می‌دهد» (علی، ۲۰۱۰: ۳۷۰) سعی کرده است خود را به مخاطب نزدیک کند و با جرأت و جسارت بیشتری آن‌ها را مسخره و توبیخ نماید و از آن‌جا که «تکرار ادات استفهام در بسیاری از موارد تأکیده کننده نگرانی‌های شاعر است و در مقابل، خواننده را به تفکر وامی‌دارد» (همان: ۳۷۳) می‌توان گفت علی فوده قصد دارد از طریق مقایسه اضطراب و ناراحتی خود با غفلت سایر مردم فلسطین، این توبیخ تمسخر‌آمیز و به عبارتی طنز تلخ را برجسته‌تر سازد.

### کلام مفتخرانه

یکی از ابزارهایی که در همه‌ی ادوار ادبی در میان اشعار شاعران وجود داشته، کلام مفتخرانه یا همان خودستایی است. «از نظر روان‌شناسان، خودستایی مانند دیگر غرایز و سرشت‌های آدمی در

همه‌ی انسان‌ها وجود دارد، ولی بروز آن به استعدادها و شخصیت هر فرد بستگی دارد. برخی آن را ناشی از شرایط روحی مانند احساس کهری یا حتی خودشیفتگی می‌دانند و برخی دیگر این گونه سخن گفتن را به مسائل اجتماعی و محیط بیرون مانند خانه و مدرسه پیوند می‌دهند. این پدیده روانی یعنی خودستایی به شیوه‌های مختلف به ویژه از راه نطق و بیان نشان داده می‌شود» (فرزام پور، ۱۳۵۴: ۳۷۵). این ویژگی در اشعار برخی شاعران به ویژه آن‌هایی که از احساس کهری رنج می‌برند، بیشتر دیده می‌شود. این دسته از شاعران «خودستایی را وسیله‌ای برای اثبات شایستگی-های خود می‌دانند؛ از این رو به جای ضمیرهای جمع، بیشتر از ضمیرهای مفرد استفاده می‌کنند» (بدوی، ۱۹۸۸: ۳۱۱). در دیوان علی فوده نیز تحت تأثیر احساس کهری این شاعر و علاق‌ی وی به یادآوری شایستگی‌های خود در زمینه‌های گوناگون، نمونه‌های زیادی از عبارات مفتخرانه دیده می‌شود که بارزترین آن‌ها در زیر آمده است:

«فلسطيني.. فلسطيني.. أقول لكم بأنّي مثل جدّي/ مثل زيتوني: فلسطيني/ فلسطيني علي مرّ الدهور.. أنا/ فلسطيني.../ فلا شرق ولا غرب/ ولا الأیام تشفيني/ إذا ما الكرب عَشّش في شرايینی/ فلسطيني.../ ولن أنسی بأنّي عاشق أبداً/ فلسطيني../ وأني قد ولدْتُ/ درجتُ/ ثمّ حلفتُ أن أفنی فلسطيني» (فوده، ۲۰۰۳: ۷).<sup>۳</sup>

در این‌جا شاعر از عمق جان بر هویت فلسطینی خود تأکید می‌کند و شعر خویش را از عشق شدیدی که به فلسطین دارد، لبریز می‌سازد و آرزو می‌کند که جان خود را در راه فلسطین فدا سازد. ابیات فوق با محوریت خودستایی و در بحر هزج سروده شده‌اند؛ «این بحر ضرباهنگ شدیدی دارد و به خوبی شعف درونی شاعر را مجسم می‌کند و بهترین گواه بر شور و انقلاب درونی وی است. دو وتد خفیف در ابتدای تفعیل‌های این وزن زمینه را برای کشیدن صوت در ادامه کلام فراهم می‌کنند» (یموت، ۱۹۹۲: ۱۱۰) و به همین تناسب است که شاعر در برخی عبارات با تکرار این تفعیل (یعنی مفاعیلن)، اشتیاق درونی خود را پیرامون مفاهیم مقاومت و ظلم‌ستیزی و آزادگی به خوبی انتقال داده و بر شدت این میل صحّه نهاده است. علی فوده این وزن ضربی را برگزیده تا شور و حال درونی خود و لزوم تعجیل مردم برای مقاومت در راه دشمن را که آرمان اصلی وی به عنوان یک مصلح اجتماعی است، به آن‌ها منتقل کند و از این منظر به خودستایی نیز بپردازد.

در بخش‌هایی که این شاعر از مصراع‌های کوتاه استفاده کرده به‌ویژه آن‌جا که تنها یک واژه را در جایگاه یک شطر قرار داده است، قصد دارد بر آرمان خود تأکید کند و گویی وی را فرصتی برای

اطالهی کلام نیست، پس خود را ملزم می‌داند که هدف اصلی را در یک واژه خلاصه کند و قصیده را به پایان برساند.

استفاده از موسیقی واژگان قافیه در این نمونه‌ی شعری، یکی از دستاویزهای شاعر برای بیان مقصود خود است؛ این واژگان عبارتند از "فلسطینی"، "تشفینی" و "شرایینی". همان‌گونه که ملاحظه می‌شود قافیه‌های مذکور به مصوّت کشیده ختم می‌شوند. در این موارد شاعر با استفاده از هجاهای بلند، خواننده را به درنگ و تأمل وامیدارد و توجّه وی را به مضمون قصیده که افتخار به فلسطینی بودن است، نشان می‌دهد. وجود این صداهاى کشیده در قافیه به بافت این سروده رونقی بسیار بخشیده است و سهم چشمگیری در پربار کردن نغمه جوشان شعری دارد. از آن‌جا که مصوّت‌های بلند، کشیدگی و امتداد خاصی به همراه دارند، به خوبی با هدف شاعر که اثبات شخصیت و افتخار به هویت فلسطینی خود است، همسویی دارد. با در نظر گرفتن ارتباط دوسویه میان موسیقی و احساس و اندیشه ادیب می‌توان گفت «اگر قدرت موسیقی را در بیان و انتقال عواطف، با قدرت کلام که وسیله‌ی بیان عواطف و اندیشه‌های ناشی از آن در شعر است همراه کنیم، به نتیجه‌ای مضاعف می‌رسیم» (پورنامداریان، ۱۳۷۴: ۳۳۹) که نمود این حالت در ابیات فوق به خوبی قابل درک است.

مکرّر آمدن واژه در سطح عبارت که از پرکاربردترین انواع تکرار است، در این ابیات به وضوح دیده می‌شود. تکرار یک کلمه (فعل یا اسم) از عناصر مهم در ساختار متن شعری است؛ «زیرا واژه، رکن اصلی تشکیل دهنده‌ی صورت‌های شعری است که سبب پیش‌برد قصیده و تأثیرگذاری بر انتقال مفاهیم آن می‌شود» (الغرفی، ۲۰۰۱: ۸۴). در این ابیات، واژه‌ی "فلسطینی" هشت بار تکرار شده است و شاعر با این کار بر هویت و علاقه قلبی شدید خود بر سرزمین فلسطین تأکید کرده است. از آن‌جا که «تکرار الفاظ دالّ بر یک مکان در شعر، بیانگر ارتباط فکری و روحی شاعر با آن مکان است» (الحجاجة، ۲۰۱۲: ۶۷) می‌توان به علاقه‌ی عمیق و ارتباط روحی علی‌فوده با سرزمین فلسطین پی برد و این‌گونه برداشت کرد که انتساب به این سرزمین را افتخاری بزرگ برای خود می‌داند. به نظر می‌رسد که این تکرار، پیوند میان موسیقی قصیده و مضمون آن را به خوبی حفظ کرده است؛ زیرا عقیده‌ی کلّی بر این است که تکرار یک لفظ به خوبی بیانگر اهمیتی است که مفهوم آن واژه در ذهن شاعر دارد و از آن‌جا که برای یک شاعر فلسطینی که شعر خود را وقف سرزمینش

کرده، وطن مهم‌ترین آرمان است می‌توان گفت تکرار لفظ "فلسطینی" نشان دهنده‌ی اهمیتی است که علی فوده برای این مکان قائل است به‌ویژه که در عنوان قصیده‌ی خود یعنی "فلسطینی کحدّ السیف" نیز از وطن خود یاد کرده است. در نتیجه باید گفت بسامد بالای واژگان فوق، پرده از احساسات و افکار او برداشته و عنصر تکرار در این ابیات، بارزترین نقش‌های خود که در «تشویق، ترغیب، تهدید، اعجاب و نیز تقریر و تثبیت یک دیدگاه خاص خلاصه می‌شوند» (أحمد بدوی، ۱۹۹۶: ۴۶۶) را ایفا کرده و سبب ایجاد تأثیر روانی بر خواننده شده و از اهمیتی که شاعر بر هویت فلسطینی خود دارد نیز پرده برداشته است.

در یک نگاه کلی در مورد موسیقی این ابیات باید گفت شگرد علی فوده در استفاده از نوع وزن یا نظم بیرونی شعر، نشان می‌دهد که او وزن را طوری انتخاب کرده که با هدفی که دارد یعنی معرفی خود به عنوان یک فرد خواستار آزادی و صلح و یک شاعر میهن دوست که به فلسطینی بودن خویش افتخار می‌کند، همخوانی زیادی دارد. موسیقی درونی نیز در این ابیات نقش بسزایی در تناسب و پیوند شعر با مضمون آن و حتی با عاطفه شاعر دارد و او با آوردن واژه‌های مکرر از جمله "فلسطینی"، مفاهیمی چون وطن دوستی، تعجب، دلتنگی و هویت خویش را انتقال داده است.

### تناقض‌گویی

تناقض‌گویی یکی از تکنیک‌های ادبی و زبانی است که شاعران با توجه به تجربیات روانی، اجتماعی و فرهنگی خود، از آن استفاده می‌کنند و بدین وسیله ارزش ادبی و میزان تأثیرگذاری سخن خود را افزایش می‌دهند. این شگرد ادبی انواع مختلفی دارد و با تکیه بر ایجاد تناقض میان ظاهر عبارات و معانی آن‌ها و یا خلق متونی که آغاز و پایان آن‌ها در معنا و مفهوم با هم تناقض دارند، سبب شگفتی خواننده می‌شوند. «تناقض‌گویی ارتباط تنگاتنگی با فنونی مثل تضاد، سخریه، عکس و تأکید الذمّ بما یشبه المدح دارد» (میویک، ۱۹۹۳: ۲۸/۴). از جمله اهدافی که ورای این شگرد ادبی وجود دارد باید به «تمسخر، طنز تلخ و گاهی هم هجو» اشاره کرد (وقاد، ۲۰۰۵: ۲۹ و ابراهیم، بی‌تا: ۱۹۸).

آن‌گاه که فرد دارای احساس کهنری از میان شاعران باشد، یکی از خصایص اشعار وی، تناقض-گویی‌های متعدّد خواه میان ظاهر جملات و مضمون آن‌ها و خواه در چیش الفاظ و تعبیر است. «وجود تناقض‌گویی در سروده‌های این شاعران به تبع احساس کهنری آن‌ها تا حدود زیادی ناشی

از نابسامانی‌های اجتماعی و سیاسی جامعه، نوسانات روحی و روانی، داشتن نگرش عاطفی و احساسی به عناصر و پدیده‌های محیط اطراف، قرار گرفتن در موقعیت‌های مختلف و گاهی نیز پرگویی است که در بیشتر مواقع به قصد خلق معنا و مضمون جدید و تأثیرگذاری بر دیگران صورت می‌گیرد» (توحیدیان، ۱۳۹۲: ۱۶ - ۱۷ و طغیانی، ۱۳۷۵: ۱۱۸).

تناقض‌گویی در شعر علی فوده گاهی در نتیجه‌ی تغییر و تحوّل در دلالت‌های عبارات حاصل می‌شود، این پدیده که به آن «تناقض‌گویی تحوّل» گفته می‌شود؛ به این صورت است که «شاعر ابتدا سخن خود را به گونه‌ای آغاز می‌کند که خواننده در ذهن خود نتیجه‌ای مورد انتظار از آن می‌گیرد، اما در نهایت، ابیات را در مدار دیگری می‌برد که پایان سخن وی با آن نتیجه‌ای که در ذهن خواننده ایجاد شده بود، مغایرت پیدا می‌کند» (الرواشدة، ۱۹۹۹: ۲۲). نمونه‌ی این نوع تناقض‌گویی در دیوان علی فوده آن‌جاست که در قصیده‌ی «رحل السّلام» ابتدا از نبودن صلح و دوستی و آرامش سخن می‌گوید و ذهن مخاطب را آماده دریافت مفهوم ناامیدی و بدبختی می‌کند، اما در پایان، به یک‌باره به آن‌ها نوید خیر و برکت می‌دهد و می‌گوید:

«رحل السّلام!.. الشّمس لا ذت بالفرار/ واللیل أقبل یهزم الأحياء في عزّ النّهار/ والموت دوماً بانهمار/ والتّاس عطشی للسّلام!.. رحل السّلام!.. الحزن یضحك في أخادید البشرا/... رحل السّلام!.. فالتّجم یسبح في الظلام/ یسقي مصابیح القمر/ لکنّما القمر اختفی خلف الغمام/ لقد انتحرا! لقد انتحرا!... ما لي أرى الأیام تذبل كالشموع/ والتّاس تعول من خطر/ ما لي أرى الأشجار تشج .. والثّمر قد جفّ، والغصن انکسر/... رحل السّلام!.. والشّمس مالت للزّوال!.. /... بشراکم طلع النّهار/ عیسی بن مریم بیننا/ الفجر هلّ علیکم بعد انتظار/ والبدر أطلع في السّماء/... / عیسی یقول: الحزن مرّ یا حزانی والضیاع/ والجوع مرّ یا جیاع/ لکنّما الشّهداء من أجل الحقول/ قالوا بأبواق المحبّة للرسول: الحزن یکفی یا حزانی والضیاع/ والخبز آتٍ یا جیاع» (فوده، ۲۰۰۳: ۴۴ - ۴۷).

در این نمونه، علی فوده ابتدا با استفاده از الفاظ دالّ بر اندوه و ناامیدی، ذهن مردم را آماده‌ی مواجهه شدن با جامعه‌ای سرشار از ظلم و خفقان می‌کند، مثلاً عبارت «رحل السّلام» به صراحت بر ناامیدی دلالت می‌کند و در «الشّمس لا ذت بالفرار» خورشید نماد روشنی و نوید بخش

روزهای خوش و سرشار از امیدواری است اما شاعر با لفظ "الفرار" آمدن این روزهای خوش را منتفی می‌داند.

واژه‌ی "اللیل" استعاره از دشمنان اشغال‌گر است و لفظ "عطشی" به‌خوبی نیاز شدید مردم به صلح و آرامش را بیان می‌کند. دو واژه‌ی "النجم" و "القمر" استعاره از انسان‌های روشنفکر و اصلاح‌طلبی هستند که برای آزادی فلسطین تلاش می‌کنند، اما در شرایط نامساعد و خفقان بار جامعه که شاعر با دو لفظ استعاره‌ی "الظلام" و "الغمام" آن را ترسیم می‌کند، مجالی برای اجرای برنامه‌های خود نمی‌یابند. علی فوده با تشبیه زیبایی که در عبارت «ما لي أرى الأيَّامَ تذبل كالشَّموْعِ» آورده، به خوبی بی‌ثمری روزها را به تصویر کشیده است و واژه‌ی "الشَّموْع" نیز تصویر واضح و زیبایی از نابودی را در ذهن خواننده مجسم و سبک این شاعر را عینی می‌کند. در جمله «والناس عطشي للسلام» نیز شاعر با صراحت، ترس مردم را از روزهای پیش رو و نیاز شدید آن‌ها به آرامش و صلح را بیان می‌کند.

علی فوده در تأکید بر همین تصویرآفرینی سه واژه‌ی "الأشجار" و "الثمر" و "الغصن" را که استعاره از مردم بی‌گناه فلسطین هستند با افعال "تنشج"، "قد جفّ" و "انكسر" همراه کرده است که به نوبه‌ی خود استعاره از نابودی هستند و مفهوم ناامیدی غالب بر این بند شعری را تأکید می‌کنند. پس از چند عبارت استعاره‌ی و کنایی، شاعر به صراحت دو جمله‌ی «رحل السلام» و «الشَّمْسُ لا ذت بالفرار» را که بیان‌کننده‌ی اوضاع نامناسب سرزمین فلسطین است، تکرار می‌کند اما بلافاصله و به یکباره تعبیر و جملاتی همچون «بشراکم»، «طلع النهار» و «عيسى بن مريم بيننا» را که نوید بخش پیروزی و روزهای توأم با آرامش است، ذکر می‌کند و در حقیقت خبر جدیدی را به مردم می‌دهد و آن‌ها را وارد فضایی متفاوت می‌کند که این امر سبب تغییر مسیر شعر و در نهایت نوعی تناقض میان دو سوی سخن گردیده است. این نوع سخن گفتن به خوبی توانایی ادبی این شاعر و قدرت وی در برانگیختن احساسات مخاطبان نشان می‌دهد و حاکی از آن است که هوش زبانی این شاعر وی را در خلق تصاویر ذهنی برای مخاطب و ایجاد حس انتظار در وی یاری رسانده است.

در اکثر عبارات فوق مانند «الحزن يضحك في أخاديد البشر»، «رحل السلام»، «النجم يسبح في الظلام/ يسقي مصابيح القمر/ لكنما القمر... لقد انتحرا»، «الأيَّامَ تذبل كالشَّموْع»، «الأشجار تنشج» و «الليل أقبل بهزم الأحياء في عزّ النهار» استعاره‌های به کار رفته همگی از نوع حسی

هستند که سبب عینی و واضح شدن سبک شاعر گشته و مفهوم مورد نظر وی را که همان نابودی و خفقان حاکم بر فلسطین است، به خوبی فراروی مخاطب مجسم کرده‌اند، به‌ویژه اینکه فعل "انتحر" مسبوق به "لقد" است و «آمدن حرف "لقد" بر سر فعل ماضی، سبب تأکید فراوان بر انجام فعل می‌شود» (المطلبی، ۱۹۸۶: ۲۳۵) که در این جمله نیز به نوبه خود معنای فعل را تأکید و وخامت اوضاع فلسطین را فراروی خواننده ترسیم می‌کند.

### گلایه از شرایط و اوضاع زمانه

«گلایه، سویه‌ای روانی در رفتار انسان است که در نتیجه نوع نگرش و افکار او به محیط بیرون و حتی احوال درونی خود او، در کلامش ظاهر می‌شود. این ویژگی از خصایص رفتاری شخصیت‌هایی است که با درنگ کردن بر مسائل مختلف، در وجه آزار دهنده‌ی موضوع متوقف می‌مانند و به ناگزیر، لب به شکایت می‌گشایند. بدبینی و بددلی به عنوان بخشی از نشانه‌های خفیف احساس کهری، از دیگر انگیزه‌هایی است که افراد با افتادن در دام آن، به شکوه روی می‌آورند» (آدلر، ۱۳۶۱: ۱۷). از دیگر عوامل مهمی که باعث بروز شکایت در شعر می‌شود، می‌توان به ناپایداری احوال شخصی، اغتشاش و نابسامانی پیاپی در امور مختلف زندگی فردی و اجتماعی شاعر اشاره کرد. در عصر حاضر «شاعران معاصر به سبب موقعیت اجتماعی، تیزبینی و نگاه شاعرانه خود، دید متفاوتی به دنیای اطراف و حتی درون خویش دارند و به همین علت بیان آن‌ها نیز متفاوت است. نابرابری‌های اجتماعی، نادانی، فساد اخلاقی مردم و تعارضاتی که شاعران میان آرمان شهر خویش و دنیای واقع می‌بینند سبب بیان شکایت در اشعار آن‌ها می‌گردد» (باباصفری، ۱۳۹۲: ۳۳ - ۳۴).

هدف از شکایت در شعر، تخفیف و تسکین دادن درد و رنج‌هایی است که جان انسان شاکی را در خود فرو برده است. این‌گونه گلایه سردادن، شاعر را از غم و درد می‌رهاند و برای او مجال آرامش فراهم می‌سازد، گویی وی به دنبال طلب التیام از کلمات است. علی‌فوده از جمله شاعرانی بود که حساسیت، زودرنجی و تأثیرپذیری از حوادث روزگار، وی را به شدت تحت تأثیر قرار می‌داد تا آن‌جا که شکایت، در شعرهایش نمود بارزی یافت. یکی از نمونه‌های شکایت‌های این شاعر در ابیات زیر آمده است:

«إثنا جياع يا أميمة، فاعطنا/ خبزاً من الطابون، إبريقاً من الفخار/ شايأ.. إثنا جياع يا أميمة، فاعطنا ممّا عطاك الله.. هاتي لو فتات الخبز، لو بعض العظام/ لا تبك من جوعي وأحزاني أنا/ لا تبك لا.. فالجوع والأحزان أعدائي هنا/ لا تبك لا.. قد توقظين الأطفال من قيلولة فرحوا بها.. قد توقظين الزرزور عن حدّ الغمام/ لا تبك لا.. فالعبر البري نام/ والغار نام/ والشيخ والعلّيق والدفلى وأحزان الجوار/ وأنا وهذا الطفل والفقراء في شتّى الديار/ نحنو إلى زيتٍ وزيتونٍ ونار/ في الليل يا أمّاه نحلم بالهوى، والعشق والعسل المصفى في الجرار» (فوده، ۲۰۰۳: ۴۶۴ - ۴۶۵)<sup>۵</sup>

شاعر در این ابیات، از شدّت اندوه، مادر خود را خطاب می‌کند و گلایه‌ای که از شرایط حاکم بر جامعه دارد را با او در میان می‌گذارد؛ وی با طلب کردن نیازهایی مثل "چای"، "نان" و "استخوان" از مادر به این نکته اشاره می‌کند که مردم فلسطین از ابتدایی‌ترین و حیاتی‌ترین نیازهای زندگی نیز بهره‌ای نبرده‌اند و اوج نیاز آن‌ها را می‌توان در عباراتی مثل «لو فتات الخبز» و «لو بعض العظام» یافت که با استفاده از تعبیری چون "لو فتات" و "لو بعض" پیش از دو کلمه "الخبز" و "العظام" شدّت گرسنگی و نیاز مردم را بیان می‌کند. وی در تکمیل این سخن با ذکر واژه‌هایی مثل "زیت" و "زیتون"، "نار" و "العسل المصفی" سایر نیازهای مردم فلسطین را مطرح می‌کند. ناگفته نماند که واژه‌ی "زیتون" در شعر علی فوده نیز مانند سایر اشعار فلسطین «رمز صلح و آرامش و حتّی رمزی برای سرزمین فلسطین است» (نابلسی، ۱۹۸۷: ۳۰۳) و آتش، هم می‌تواند نماد روشنگری و هدایت و هم نماد انقلاب و شورش و تحوّل باشد.

علی فوده تعبیر "العسل المصفی" را استعاره از روزهای خوش و شیرین و بدون دغدغه می‌داند و همه‌ی این مدلول‌ها همان آرزوهای برآورده نشده‌ی شاعر هستند که به خاطر عدم تحقّق آن‌ها، نزد مادر خود گلایه می‌کند. پیداست که شاعری همچون علی فوده که از کودکی با درد و سختی روزگار گذراند، در بزرگسالی نیز با مشاهده این شرایط اسف‌بار، بسیار آزرده‌خاطر شود و از آن‌جا که به عنوان یک شاعر متعهد و آگاه همواره به دنبال راهی برای کمک به مردم فلسطین بود، این مضامین را در شعر خود انعکاس داد تا با این شیوه، برخی از مشکلات جامعه را مطرح کند. نباید فراموش کرد که زندگی سخت این شاعر هرگز وی را از قشر محروم و ضعیف جامعه غافل نکرد و حتّی زمانی که از مشکلات زندگی خود سربلند بیرون آمد، همدردی با نیازمندان را یکی از اهداف اساسی خود دانست و استعدادهای خود را که یکی از آن‌ها سرودن شعر بود، در خدمت کمک به مردم فلسطین قرار داد.



### سخنان تهدیدآمیز

به عقیده‌ی آدلر «اولین واکنش در برابر احساس حقارت، خشم و پرخاشگری است و این پرخاشگری می‌تواند شکل تهدید و یا حتی متهم کردن دیگران را به خود بگیرد» (فیست، ۱۳۹۴: ۱۴۳ و ۱۲۴). «واکنش مذکور بیشتر از جانب افرادی است که از محیط خانوادگی و یا از جمع دوستان و سایر افراد جامعه طرد می‌شوند» (بارون و همکاران، ۱۳۸۸: ۶۲۸). «پرخاشگری و تهدید، مظهر قدرت‌طلبی و برتری‌جویی به شمار می‌رود و به خوبی نشان می‌دهد که فرد در پی از بین بردن سریع و قاطعانه موانعی است که بر سر راه وی قرار دارند» (آدلر، ۱۳۷۹: ۱۸۴). خشم و پرخاشگری در شخصیت علی فوده خود را در قالب سخنان تهدیدآمیز نشان داد که در ذیل نمونه-های شعری دالّ بر این رفتار، ذکر و تحلیل شده است. به عنوان مثال در قصیده‌ی «المنبوذ» خطاب به سران فلسطین ابیات تندی را می‌آورد و ضمن شکایت از شرایطی که بر جامعه حاکم شده است، تهدید خود را اینگونه مطرح می‌سازد:

«کلّ المحبّین ناموا/ وكلّ الأغاني تبدّلت الآن.. صارت نواح/ فأیّ المحبّین أنتم/ دفنتم فلسطین ثم استرحتم/ أثور علیکم جمیعاً/ أثور علیکم»<sup>۶</sup> (فوده، ۲۰۰۳: ۱۹۴).

خشم شاعر در این نمونه خود را در قالب بیان اندوه ناشی از غفلت مردم و سران فلسطین و سپس در شکل تهدید نشان داد. وی که یک مصلح اجتماعی است، ابتدا از غفلت مردمی که خود را دوستدار و حامی فلسطین نشان می‌دهند ابراز ناراحتی می‌کند، اما در پایان وقتی که از آگاه کردن آن‌ها ناامید می‌شود، زبان به تهدید آن‌ها می‌گشاید و دو عبارت «أثور علیکم جمیعاً/ أثور علیکم» را خطاب به آن‌ها می‌گوید. چنان که ملاحظه می‌شود، تکرار این فعل مضارع و بار معنایی آن، به خوبی نشان می‌دهد که شاعر ما، بر هدف خود که تغییر شرایط کنونی و به پا خاستن در برابر دشمنان متجاوز و در نهایت تحقّق آرمان‌های انقلابی است، تأکید می‌کند. از آن‌جا که «هرگاه در اوضاع نابسامان سیاسی و شرایط جنگ، یک فرد مصلح ببیند که آرمان‌ها و اهداف سازنده‌اش مورد توجّه قرار نمی‌گیرد، از آن جامعه احساس بیگانگی می‌کند و در نهایت، این مطرود شدن، وی را به سمت شورش و انقلاب پیش می‌برد» (خلیفه، ۲۰۰۳: ۳۰) در این ابیات نیز علی فوده مردم غافل فلسطین را به شورش تهدید می‌کند، اما نباید فراموش کرد که این شورش و انقلاب که وی از آن دم

می‌زند، به معنای منفی آن یعنی همگام شدن با دشمنان و توطئه علیه سرزمین خودش نیست، بلکه منظور همان مخالفت با هموطنان غافل خود است؛ در نتیجه می‌توان گفت این تهدید در حقیقت ریشه در دلسوزی وی برای سرزمین خود دارد که به خوبی توانسته است این شیوهی جبران کهری (یعنی خشم در قالب سخنان تهدید آمیز) را در راه صحیح خود به کار گیرد.

در این‌جا علی فوده از دلالت غیرحقیقی عبارات برای بیان اوضاع آشفته فلسطین استفاده کرده است؛ مثلاً در جمله اول یعنی «كَلَّ الْمُحِبِّينَ نَامُوا»، شاعر فعل "ناموا" را استعاره از غفلت مردم آورده است و در جمله دوم «كَلَّ الْأَغَانِي تَبَدَّلَتِ الْأَن.. صارت نواح» به صورت کنایی اوضاع نابسامان فلسطین را به تصویر کشیده است. این جملات اولیه حاکی از اندوه علی فوده از غفلت مردم و سیطره‌ی جهل و اهمال بر جامعه است که در نتیجه‌ی آن سرزمین فلسطین به فلاکت و اشغال دچار گشت. این پدیده که آتش خشم شاعر را برافروخته کرد، زبان وی را به تهدید گشود که فعل "أثور" بر این مفهوم دلالت می‌کند. شگرد علی فوده در بیان این تهدید، ابتدا استفاده‌ی مکرر از فعل "أثور" و سپس تأکید ضمیر "کم" با لفظ "جميعاً" است. با در نظر گرفتن معنای خشم و شورش که در فعل مذکور وجود دارد، می‌توان به میزان خروش درونی این شاعر نیز پی برد. هم چنین عبارت «فَأَيُّ الْمُحِبِّينَ أَنْتُمْ / دَفَنْتُمْ فَلَسْطِينَ ثُمَّ اسْتَرَحْتُمْ» نیز دارای طنز تلخی است که شاعر برای بیان خشم خود آن را آورده است؛ به این صورت که واژه‌ی فلسطین را استعاره از یک انسان می‌داند که مردم پس از دفن کردن او، به استراحت پرداخته‌اند، گویی آن قدر این سرزمین برای آن‌ها بی‌ارزش است که ذره‌ای اندوه از ویرانی و اشغال آن به دل راه نداده‌اند. استفاده از جملات کوتاه برای بیان این مقصود نیز با غلیان درونی شاعر همسویی دارد و بر عاطفه جوشان وی دلالت می‌کند؛ زیرا «فراوانی جملات کوتاه در متن شعری، سبک آن را عاطفی‌تر و هیجانی‌تر می‌کند» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۷۵) که این نوع جملات، در این نمونه‌ی شعری نیز به خوبی در خدمت بیان عاطفه‌ی جوشان شاعر قرار گرفته‌اند و خشم درونی وی را به خاطر غفلت مردم که زمینه‌ساز نفوذ دشمنان شده است، نشان می‌دهند.

### استفاده از واژه‌های بیگانه

استفاده از الفاظ و تعابیر زبان‌های بیگانه یکی دیگر از نشانه‌های کلامی افراد مبتلا به احساس کهری است. در دیوان علی فوده نیز کم و بیش شاهد این پدیده هستیم که شاید بتوان گفت این امر

گاه ناشی از حضور دشمنان اشغال‌گر و تا اندازه‌ای نیز به خاطر احساس کهنتری این شاعر است در شعر وی ظاهر شد.

قبل از ذکر و بررسی نمونه‌های مورد نظر باید به این نکته اشاره کرد که هرچند این شاعر تنها در چند مورد از الفاظ و عبارات بیگانه استفاده کرده است اما با دقت در آن‌ها و در نظر گرفتن شرایط جامعه فلسطین می‌توان کاربرد آن‌ها را از نشانه‌های بارز سبکی در شعر وی به شمار آورد. به عنوان مثال این شاعر در قصیده‌ی «عواء الذئب» خطاب به دشمن اشغال‌گر چنین می‌گوید:

«Go to hell/حقلان/ عد لبلاذك»<sup>۷</sup> (فوده، ۲۰۰۳: ۲۱۷).

در توضیح این کاربرد واژگانی باید گفت هرچند که ظهور این الفاظ به خاطر حضور دشمنان در سرزمین فلسطین است، اما می‌توان انعکاس آن‌ها در دیوان علی فوده را ناشی از علاقه این شاعر به ابراز توانمندی‌های زبانی خود دانست؛ به این صورت که با آوردن سه عبارت متوالی با سه زبان مختلف قصد دارد گستردگی دامنه لغات خود را نشان دهد و در حقیقت یکی دیگر از جنبه‌های ارزشمند وجود خود را آشکار سازد.

از دیگر سروده‌هایی که شاعر در آن از عبارت غیرعربی استفاده کرده است، می‌توان قصیده‌ی «الصّعاليك يَجوبون السّوارع» را نام برد که در آن ضمن توصیف شبگردی خود در دوران آوارگی، گفتگویی که با یکی از مأموران امنیتی دارد به صورت زیر بیان می‌کند:

«أجري ولا أجري أثر، أشتي البرقوق، أنعس.. لا أنام، فنادق الفقراء مقفلة.. / فأين ينام أمثالي إذا حلّ المساء؟ / وأين، أيب.. / No / You speak English? / ما علمتني الأم يا.. / غير التسكّع والبكاء / \*\*\* / ما جنّت باكستان يا..»<sup>۸</sup> (فوده، ۲۰۰۳: ۴۶۳).

در این نمونه، شاعر با آوردن عبارت «You speak English?» و واژه‌ی «No» قصد دارد حالت بدبختی و محرومیت مردم فلسطین را به تصویر بکشد به این صورت که آن‌ها در سرزمین‌های دیگر می‌بایست به زبان انگلیسی سخن بگویند تا از احترام و اکرام ویژه‌ای برخوردار شوند. به نظر می‌رسد که آوردن این عبارت در میان جملات عربی بخشی از تلاش شاعر برای نشان دادن قدرت خویش در آوردن عبارات غیرعربی است تا با این اقدام، از جریان ادبی حاکم بر فلسطین که استفاده از الفاظ غیرعربی در میان شاعران امری شایع است، عقب نماند و پایه‌پای این حرکت، وی نیز پیشرفت داشته باشد.

علاوه بر این باید گفت از این نمونه چنین برداشت می‌شود که دشمنان استعمارگر فرهنگ خود را به پاکستان نیز منتقل کرده‌اند تا جایی که شاعر با گفتن «ما جئت باكستان» ابراز تعجب و شگفتی می‌کند که گویی این‌جا پاکستان نیست بلکه یکی از کشورهای غربی است.

در قصیده‌ی «عروة بن الورد يسقي النخلة» نیز به خوبی می‌توان نمود این کاربرد واژگان را مشاهده کرد، آن‌جا که علی فوده کلمه «Stop» را تکرار می‌کند و می‌گوید:

« (Stop) الضوء الأحمر / (Stop) وانفجر البرق بوجهي / آه...»<sup>۹</sup> (فوده، ۲۰۰۳: ۴۲۶).

مکرر آمدن این واژه‌ی غیرعربی به خوبی نشان می‌دهد که این شاعر قصد دارد در کنار توصیف اوضاع نابسامان فلسطین و محرومیت‌هایی که برای مردم این سرزمین به وجود آمده است، توان خود را در استفاده از واژگان بیگانه در شعر نشان دهد و انتخاب واژه‌ی «Stop» در این نمونه، در کنار ترکیبی چون «الضوء الأحمر» به خوبی نشان دهنده‌ی قدرت این شاعر برای چینی‌ش صحیح واژگان عربی و غیرعربی است.

همچنین در سروده‌ی «شالوم یا حبّی.. یا حبّی شالوم» نیز شاهد کار برد این واژه هستیم آن‌جا که صحنه‌ی وارد شدن پاشا را اینگونه توصیف می‌کند:

«(Stop) ها قد طلع الباشا مرتدياً خوذة الفرعونية»<sup>۱۰</sup> (همان: ۲۵۱).

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، گزینش این لفظ غیرعربی به تناسب شرایط حاکم بر فلسطین است و علی فوده به خوبی دایره واژگانی خود را برای انتقال مفاهیم مختلف به کار گرفته است، به نظر می‌رسد که اگر شاعر به جای این واژه‌ی لاتین در دو نمونه‌ی شعری اخیر فعل امر «قف» را که واژه-ای عربی است، به کار می‌برد، در وزن و معنای شعر تغییری حاصل نمی‌شد و پرواضح است که در انتخاب این کلمه غیرعربی غرضی نهفته است که شاید تلاش شاعر برای نشان دادن قدرت کلامی خود و آشنایی با زبان انگلیسی باشد.

### نتیجه گیری

با خوانش دیوان علی فوده و تعمق در الفاظ و عبارات شعر وی و چینش آن‌ها، به خوبی ردپای تأثیر محیط خانواده و حوادث سیاسی و اجتماعی روز فلسطین در گفتار شاعرانه او دیده می‌شود. این شاعر در کودکی مادرش را از دست داد و تا دوره نوجوانی زیر سایه‌ی خشم و بی‌اعتنایی پدر سلطه‌گر و نامادری کینه‌توزی بزرگ شد که عرصه را بر وی تنگ می‌کردند؛ در نتیجه به دلیل این کمبودهای عاطفی، احساس کهنتری در شخصیت او پررنگ شد. وی که در نوجوانی محیط خانه و حتی کشور عثمان را ترک کرد، به فعالیت‌های ادبی و فرهنگی مانند سرودن شعر و انتشار مجله‌ی "الرصیف" روی آورد و آن‌ها را میدانی برای نشان دادن قابلیت‌های خویش و آینه‌ای جهت انعکاس آرمان‌های خود در راه آزادی فلسطین قرار داد.

از آن‌جا که علی فوده در عمر ۳۶ ساله‌ی خود قصاید فراوانی را در موضوعات مختلف سرود، با بررسی دیوان وی می‌توان عوامل و نشانه‌های احساس کهنتری او را در شعرش جستجو کرد. به نظر می‌رسد محیط خانوادگی شاعر، در ظهور هرچه بیشتر این احساس در شخصیت و آثار وی تأثیر گذار شد و فعالیت‌های این شاعر در محیط اجتماعی و سیاسی نیز آگاهی وی از معضلات جامعه را بالا برد و تلفیق این عوامل درونی و بیرونی بر گفتار و کردار وی تأثیر نهاد. نشانه‌های کلامی احساس کهنتری در شعر علی فوده عبارتند از لحن توبیخی و سرزنش‌گر (با بهره‌گیری از واژگونه سازی)، کلام مفتخرانه (با بهره‌گیری از ضرب آهنگ هزج یا کوتاه‌گزینی مصراع‌ها به همراه خاتمه‌گزینی هجاهای کشیده، تکرارآفرینی دال‌های هویتی)، تناقض‌گویی (با بهره‌گیری از فضاسازی تناقض‌گونه در مفهوم یا ترتیب واژگان)، گلایه از شرایط و اوضاع زمانه (با بهره‌گیری از گزینش نیازهای اولیه انسان)، استفاده از ترانه‌های محلی و واژه‌های بیگانه (با بهره‌گیری از ستیز واژگانی).

### پی‌نوشت‌ها

۱- به امید دیدار ای دوستان.. به سوی محل دیدار بعدی/ برای شما شب نشینی پرباری آرزوی می‌کنم/ من از نزد شما خواهم رفت/ آه.. قطارم آمد/ از جای خود برنخیزید/ بنشینید/ می‌گویم بنشینید/ یا برخیزید و به رقص و شادی مشغول شوید/ پیش از این سفرماجراجویانه، قلب من آهنگی خواهد نواخت/ از نیرنگ پیشین - کنونی .. چرا ایستاده‌ای؟/ یک لحظه هم نایستید/ از

خون من بنوشید و سرمست شوید/ بنوشید/ از ابتدای ریختن خون من [از آن] بنوشید تا تاریکی آخر شب [به این کار ادامه دهید].

۲- کجاست آن سرزمین.. آن سرزمین؟/ آیا این سرزمین و دیار من است.. / حال آن‌که شما در هر خانه از آن یک نوحه سرا برپا کرده‌اید؟/ آیا این سرزمین من است.. / در حالی که شما من را به نابودی و ویرانی می‌فروشید؟

۳- فلسطینی‌ام.. فلسطینی‌ام/ به شما می‌گویم که من همچون پدر بزرگم/ همچون زیتونم/ فلسطینی هستم/ در گذر روزگان/ [همواره] من فلسطینی هستم/ نه شرق و نه غرب و نه حوادث روزگار [در]د/ مرا شفا نمی‌دهد/ آنگاه که اندوه در رگ‌هایم لانه کند/ من فلسطینی هستم/ و هرگز فراموش نخواهم کرد که من همیشه عاشق فلسطین هستم/ و من در فلسطین زاده شدم و رشد کردم/ و سوگند یاد کردم که برای فلسطین فدا شوم.

۴- صلح و آرامش رخت بربست/ خورشید به فرار پناه برد/ و شب در وسط گرمای روز به شکست دادن زندگان روی آورد/ مرگ پیوسته به فروپاشی و ویرانی روی آورد/ و حال آن‌که مردم، تشنه صلح و آرامش هستند/ صلح و آرامش رخت بربست/ اندوه رو در روی بشر می‌خندد/ ... صلح و آرامش رخت بربست/ و ستاره در تاریکی شناور است/ و چراغ‌های ماه را سیراب می‌کند/ اما ماه زیر ابرها پنهان شد/ خودکشی کرد/ خودکشی کرد/ چه شده است که می‌بینم روزگار همچون شمع‌ها رو به زوال و نابودی است/ و مردم از ترس خطر، ناله و شیون سر می‌دهند/ چه شده است که می‌بینم درختان حق‌گریه سر می‌دهند/ و میوه‌هایشان خشک شده و شاخه‌هایشان شکسته است/ ... / صلح و آرامش رخت بربست/ و خورشید در آستانه زوال و نابودی است/ ... / بر شما مژده باد که [روشنایی] روز طلوع کرده است/ عیسی پسر مریم در میان ما است/ پس از مدّتی [انتظار]، طلوع به شما روی آورده است/ و ماه تمام در آسمان ظاهر گشت/ عیسی می‌گوید: ای محزونان و تباه-شدگان، اندوه تلخ است/ ای گرسنگان، گرسنگی تلخ است/ اما شهیدان راه دشت‌ها/ با شیپورهای محبّت به پیامبر گفتند/ ای محزونان و تباه‌شدگان، اندوه بس است/ ای گرسنگان، نان می‌آید.

۵- ما گرسنه هستیم مادر جان/ به ما نانی تنوری، یک قوری سفالین و چای بده/ ما گرسنه هستیم مادر جان/ پس از آن‌چه پروردگار به تو ارزانی داشته است، سهمی را به ما ببخش/ هرچند نکه‌ای نان یا پاره‌ای استخوان باشد/ به خاطر گرسنگی من و غم‌هایم گریه نکن.. / گریه نکن.. نه/ گرسنگی و غم، دشمنان من در اینجا هستند/ گریه نکن [زیرا] ممکن است کودکان را از خواب نیم‌روزی که

- به آن دل خوش کرده‌اند، بیدار کنی... ممکن است پرندگان سار را که نزدیک ابرها هستند، بیدار کنی/ گریه نکن... نه.../ نرگس کوهی به خواب [خوش] فرورفته است/ و پرنده غار [نیز] خوابیده است/ و [همین‌طور] شیخ و بزرگ ما، پیچک و خرزهره و غم‌های اطراف/ و من و این کودک و [همه‌ی] تهی‌دستان در سرزمین‌های مختلف/ در حالی که در آرزوی روغن و زیتون آتش هستیم/ ای مادر! به هنگام شب، خواب شور و عشق و غسل زلال در کوزه را می‌بینیم
- ۶- تمام دوستان به خواب [غفلت] فرورفته‌اند/ و تمام آوازاها.. اکنون به شیون و زاری بدل گشته است/ پس شما چه هوادارانی هستید؟/ فلسطین را دفن کردید و به استراحت مشغولید؟/ بر همه‌ی شما شورش می‌کنم/ بر [همه‌ی] شما شورش می‌کنم
- ۷- برو به جهنم. ای ویرانگر. به سرزمین خود بازگرد.
- ۸- می‌روم و نمی‌روم، وراجی می‌کنم، هوس آلو می‌کنم، چرت می‌زنم/ نمی‌خوابم، هتل‌های بینوایان بسته است/ پس آنگاه که شب می‌شود [آوارگانی] مثل من کجا می‌خوانند؟/ کجا؟ کجا.../ آیا انگلیسی صحبت می‌کنی؟/ خیر/ ای ... مادرم جز پرسه زدن و گریستن چیزی به من نیاموخت/ من به پاکستان نیامدم ای ...
- ۹- ایست... چراغ قرمز/ ایست و برق (آن) در چهره من منفجر شد: آه..
- ۱۰- ایست!/ به هوش باش که پادشاه با کلاه خود فرعونی خود ظاهر شده است

### منابع و مآخذ

- أحمد بدوي، أحمد، (۱۹۹۶) أسس النقد الأدبي عند العرب، القاهرة: نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع.
- إبراهيم، نبيلة، (دون تاريخ) فن القصة بين النظرية والتطبيق. مصر: مكتبة غريب.
- آدلر، آلفرد، (۱۳۶۱) روان‌شناسی فردی، ترجمه: حسن زمانی شرفشاهی، تهران: نشر پیشگام.
- آدلر، آلفرد، (۱۳۷۹) شناخت طبیعت انسان از دیدگاه روان‌شناسی، ترجمه: طاهره جواهر ساز، تهران: نشر رشد.

بابا صغری، علی اصغر و نوشین طالب زاده، (۱۳۹۲) "بررسی و تحلیل شکواییه اجتماعی در شعر معاصر"، ادبیات پارسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال سوم، شماره اول، صص ۳۱-۵۳.

بارون، رابرت و همکاران، (۱۳۸۸) روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه: یوسف کریمی، چاپ دوم، تهران: نشر روان.

بدوی، عبده، (۱۹۸۸) الشعراء السود وخصائصهم في الشعر العربي، الهيئة المصرية العامة للكتاب.

پورنامداریان، تقی، (۱۳۷۴) سفر در مه، تهران: نشر زمستان.

توحیدیان، رجب، (۱۳۹۲) "تناقض‌گویی در شعر بیدل دهلوی"، فصلنامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی، سال دوم، شماره اول، پیاپی ۵، صص ۱۰-۳۰.

الحجاجرة، سعاد یوسف محمّد، (۲۰۱۲) خمريات أبي نواس و مسلم بن وليد دراسة أسلوبية، جامعة الخليل عمادة الدراسات العليا.

خلیفة، عبداللطیف محمّد، (۲۰۰۳) دراسة في سيكولوجية الاغتراب، القاهرة: دار غريب للطباعة والنشر.

خوري، إلياس، (۱۹۹۸) باب الشمس، بيروت: دار الآداب.

الرواشدة، سامح، (۱۹۹۹) فضاءات الشعرية، الطبعة الأولى، الأردن: المركز القومي للنشر.

سعدية، نعيمة. (۲۰۰۷). "شعرية المفارقة بين الإبداع والتلقي"، مجلة كلية الآداب والعلوم الإنسانية والاجتماعية، جامعة محمّد خيضر - بسكرة. العدد: الأول، صص ۱۳۵-۱۵۶.

طغياني، اسحق، (۱۳۸۵) تفكر شيعه و شعر دوره صفوی، چاپ اول، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.

العبد، محمّد، (۱۹۹۴) المفارقة القرآنية (دراسة في بنية الدلالة). القاهرة: دار الفكر العربي.

علي، إبراهيم جابر، (۲۰۱۰) المستويات الأسلوبية في شعر بلند الحيدري، مصر: دار العلم والإيمان للنشر والتوزيع.

الغرفي، حسن، (۲۰۰۱) حركية الإيقاع في الشعر العربي المعاصر، بيروت: دار إفريقيا للشرق.

فتوحی، محمود، (۱۳۹۲) سبک‌شناسی (نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها)، تهران: نشر سخن.



فرزام پور، علی اکبر، (۱۳۵۴) "خودستایی شاعران"، یغما، سال ۲۸، شماره ۶، صص ۳۷۴ - ۳۷۷.

فودة، علي، (۲۰۰۳) الأعمال الشعرية، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.  
 فيست، جس وگريگوري جي فيست، (۱۳۹۴) نظريه‌های شخصیت، ترجمه يحيى سيد محمدي، تهران: نشر روان.  
 القاسم، نضال وسليم النجار، (۲۰۱۴) علي فودة شاعر الثورة والحياة، الأردن: الآن ناشرون والموزعون.

المطلبي، مالك يوسف، (۱۹۸۶) الزمن واللغة، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.  
 ميويك، دي سي، (۱۹۹۳) موسوعة المصطلح النقدي (المفارقة وصفاتها)، ترجمة: عبدالواحد لؤلؤة، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.

النايلسي، شاكرا، (۱۹۸۷) مجنون التراب، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.  
 الوقاد، نجلاء علي حسين، (۲۰۰۵) بناء المفارقة في فنّ المقامات عند بدیع الزمان الهمذاني والحريري (دراسة أسلوبية)، القاهرة: مكتبة الآداب للطباعة والنشر والتوزيع.  
 يموت، غازي، (۱۹۹۲) بحور الشعر العربي (عروض الخليل)، الطبعة الثانية، بيروت: دار الفكر اللبناني.

### Acknowledgements

We would like to express our thanks to reviewers for their valuable suggestions on an earlier version of this paper.

### Declaration of Conflicting Interests

The author(s) declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship and/or publication of this article.

### Funding

The author(s) received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

### REFERENCES

- Ahmad Badawi, A., (1996) *The Foundations of Literary Criticism in the Arab World*, Cairo: Nahza Misr Publications. [In Arabic]
- Ibrahim, N., (Not date) *The art of story between theory and application*. Egypt: Gharib school Publications. [In Arabic]
- Adler, A., (1982) *Individual Psychology*, translated by Hasan Zamani Sharafshahi, Tehran: Pishgam Publishing. [In Persian]
- Adler, A., (2000) *Understanding human nature from a psychological point of view*, translated by Tahira Javahersaz, Tehran: Rushd Publications. [In Persian]
- Babasafari, A. A., & Talebzade, N. (2013). "A Study and Analysis of Social Complaint in Contemporary Poetry". *Contemporary Persian Literature*, Vol. 3, Np. 1, pp. 31-53.
- Baron, R., (2009) *Social psychology*, translated by Youssef Karimi, 2<sup>th</sup> edition, Tehran: Ravan Publications. [In Persian]
- Badawi, A., (1988) *Al-Saud poets and their characteristics in Arabic poetry*, Al-Masriy Al-Aaaaa Book Collection [In Arabic].
- Pournamdarian, T., (1995) *Travel in the fog*, Tehran: winter Publishing. [In Persian]
- Tohidiyan, R. (2014). "Contradiction in Poems of Bidel Dehlavi. Literary and rhetorical research", Vol. 2, No. 1, pp. 10-30.
- Al-Hajajara, S., (2012) *Khamriyat Abi-Nowas and Muslim bin Walid, a stylistic study*, Khalil University. [In Arabic]
- Khalifa, A., (2003) *A Study in the Psychology of Al-Eghterab*, Cairo: Dar Gharib Publications. [In Arabic]
- Khoury, E., (1998) *Bab Al-Shams*, Beirut: Dar Al-Adab. [In Arabic]
- Al-Rawasheda, S., (1999) *Al-Fazayat Al-Sheariyyah*, 1<sup>th</sup> edition, Jordan: Al-Marqas al-Qoomi Publications. [In Arabic]

- Saadia, N., (2007). "Poetry of the paradox between creativity and education", General Journal of Arts and Humanities and Social Sciences, Mohammad Khaizar University - Baskra. Issue: Awl, pp. 135-156.
- Toghyani, E., (2005) *Shiite thought and poetry of the Safavid period*, 1<sup>th</sup> edition, Isfahan: Isfahan University Publications. [In Persian]
- Al-Abd, M., (1994) *Al-Moffarqa al-Qur'aniya* (study on the structure of Al-Dalalah). Cairo: Dar al-Fakr al-Arabi. [In Arabic]
- Ali, I. J., (2010). *Al-Mostaviat Al-Oslobiya fi shaer boland Al-Haidari*, Cairo: Dar-Alelm Publications. [In Arabic]
- El-Garaft, H., (2001) *The Movement of Rhythm in Contemporary Arabic Poetry*, Beirut: Dar Efrikia Publications. [In Arabic]
- Fatuhi, M., (2012) *Stylistics (theories, approaches and methods)*, Tehran: Sokhon Publishing. [In Persian]
- Farzampour, A., (1975) "Praise of poets", Yagma, Vol. 28, No. 6, pp. 374-377.
- Fouda, A., (2003) *Al-Aaamal Al-Shaariyyah*, Beirut: Al-Arabiya Foundation. [In Arabic]
- Feist, Jess & Garigory J., (2014) *Theories of Personality*, translated by Yahya Seyed Mohammadi, Tehran: Rawan Publishing. [In Persian]
- Al-Qasim, Nazal, Al-Najjar, S., (2014) *Ali Fouda*, Jordan: Al-Aan Publications. [In Arabic]
- Al-Muttalabi, M., (1986) *Time and Language*, Cairo: Al-Mesriy Al-Aa'e Al-Katab Publications. [In Arabic]
- Meyuwick, D., (1993) *Encyclopedia of Al-Mustalah al-Samati (Al-Mafariqa and Wesfatah)*, translated by: Abd Al-Wahed L'Ullah, Beirut: Al-Arabaya Publications. [In Arabic]
- Al-Nablosi, S., (1987) *Majnoon Al-Trab*, Beirut: Al-Arabaya Al-Derasat Wal-Nashr Publications. [In Arabic]
- Al-Waqad, N., (2005) *Benaa al-Maffarqa in the art of maqamat by Badi al-Zaman al-Hamzani and Al-Hariri (stylistic study)*, Cairo: School of Literature for Printing, Publications. [In Arabic]
- Yamut, G., (1992) *Bohor al-Shaar Al-Arabi (Poetry of Al-Khalil)*, 2<sup>th</sup> edition, Beirut: Dar al-Fikr Publications. [In Arabic]